Golestan University

Journal of Literary and Social Research

Volume 5(2), Summer 2026

Function of the Cognitive System of "Judgment and Decision-Making" in the Representation of Social Reality as Reflected in the Minds of Conflicting Characters in Children's Anti-War Stories

Amir Hossein Zanjanbar[1*], Hossein Zare[2]

[1] (Corresponding author) PhD Student in Persian Language and Literature of Shiraz University, Shiraz, Iran, Email: mosafer_e_barfi@yahoo.com

[2] Professor, Department of Psychology, Payame Noor University, Tehran, Iran, Email: h_zare@pnu.ac.ir

Article Info

Article type:
Research Full Paper

Article history:
Received: 2025-11-08
Accepted: 2026-06-16

Keywords:
Children's Literature Anti-War Stories
Cognitive Narratology
Judgment and Decision-Making Heuristics
Cognitive Biases
Social Reality

ABSTRACT

According to the cognitive psychology approach, social reality is represented through the interaction of a social situation with cognitive systems such as judgment, decision-making, problem-solving, emotion, language, and reasoning. Therefore, the representation of social reality may vary according to each individual's cognitive processing. The reason for focusing on the cognitive system of judgment and decision-making in the study of anti-war stories is that judgment and decision-making by the parties involved in a war constitute one of the primary cognitive systems identified as contributing to the occurrence of wars. Each party, based on its mode of judgment, represents a different reality of the same social situation and, on the basis of that represented social reality, makes the decision to engage in confrontation. This study aims to examine how the cognitive mechanisms of judgment operate in anti-war stories in representing the conflicting social reality reflected in the minds of the characters. Due to the limited capacity of human cognitive processing, cognitive systems in general, and judgment in particular, operate through a set of cognitive filters known as heuristics, or "rules of thumb." Heuristics are sets of shortcuts that facilitate connections between situational inputs and previously stored knowledge in long-term memory. The population of the present study consists of anti-war storybooks for age groups A and B, and the research sample comprises forty-seven anti-war picture books. Purposive sampling was employed, and the data were analyzed using a descriptive-analytical method.

Cite this article Zanjanbar, A.H., Zare, H. (2026). Function of the Cognitive System of "Judgment and Decision-Making" in the Representation of Social Reality as Reflected in the Minds of Conflicting Characters in Children's Anti-War Stories. *Journal of Literary and Social Research*, 5(2), 1-20.

©The author(s)

Publisher: Goletsan University
Doi: 10.30488/sipl.2026.558530.1112

فصلنامه علمی پژوهش‌های ادبی و اجتماعی
سال چهارم/ شماره مسلسل پانزدهم/ تابستان ۱۴۰۵ / صفحات: ۲۰-۱

کارکرد نظام شناختیِ «قضاوت و تصمیم» در بازنمایی واقعیت اجتماعیِ معطوف به ذهن شخصیت‌های تقابلی، در داستان‌های ضدجنگ کودک

امیرحسین زنجانبر[۱*]، حسین زارع[۲]

[۱] (نویسندهٔ مسئول)، دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران، رایانامه: mosafer_e_barfi@yahoo.com
[۲] استاد گروه روان‌شناسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران، رایانامه: h_zare@pnu.ac.ir

اطلاعات مقاله

نوع مقاله:
مقاله کامل علمی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۸/۱۸
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۳/۲۶

واژه‌های کلیدی:
ادبیات کودک
داستان‌های ضدجنگ
روایت‌شناسی شناختی
قضاوت و تصمیم‌گیری
قواعد سرانگشتی
سوگیری‌های شناختی
واقعیت اجتماعی

چکیده

بر اساس رویکرد روان‌شناسی شناختی، از تبانیِ یک موقعیت اجتماعی با نظام‌های شناختی‌ای مانند قضاوت، تصمیم‌گیری، حل مسئله، هیجان، زبان و استدلال، «واقعیت اجتماعی» بازنمایی می‌شود. بنابراین بازنماییِ واقعیت اجتماعی بسته به پردازش شناختی هر فرد می‌تواند متفاوت باشد. علت توجه این مقاله به نقش شناختار قضاوت و تصمیم، در مطالعهٔ داستان‌های ضدجنگ، این است که عمده‌ترین نظام شناختی که به‌عنوان عامل وقوع جنگ‌ها معرفی می‌شود قضاوت و تصمیم‌گیری طرفین جنگ است. هر یک از طرفین، بر اساس نحوهٔ قضاوت خود، واقعیت متفاوتی را از موقعیت اجتماعیِ واحد بازنمایی می‌کند و براساس همان واقعیت اجتماعیِ بازنمایی‌شده، تصمیم به تقابل می‌گیرد. این پژوهش بر آن است که در داستان‌های ضدجنگ، چگونگی سازوکارهای شناختیِ قضاوت را در بازنمایی واقعیت اجتماعیِ تقابلیِ حاکم بر ذهن شخصیت‌ها بررسی کند. محدودیت ظرفیت پردازش انسان باعث می‌شود دستگاه‌های شناختی علی‌العموم و قضاوت علی‌الخصوص، در بستر مجموعه‌ای از فیلترهای شناختیِ سطحی -موسوم به «قواعد سرانگشتی»- امکان تحقق بیابد. قواعد سرانگشتی مجموعه‌ای از میان‌برها جهت ارتباط میان درون‌دادهای موقعیتی و دانش پیشینِ ذخیره‌شده در حافظهٔ بلندمدت هستند. جامعهٔ آماری مقالهٔ حاضر کتاب‌های داستان ضدجنگ گروه سنی «الف» و «ب» و حجم نمونهٔ مورد مطالعه شامل چهل و هفت عنوان کتاب تصویری ضدجنگ است. نمونه‌گیری به روش هدفمند و تحلیل داده‌ها با روش تحلیلی‌توصیفی انجام شده است.

استناد: زنجانبر، امیرحسین؛ زارع، حسین (۱۴۰۵). کارکرد نظام شناختیِ «قضاوت و تصمیم» در بازنمایی واقعیت اجتماعیِ معطوف به ذهن شخصیت‌های تقابلی، در داستان‌های ضدجنگ کودک. *فصلنامه علمی پژوهش‌های ادبی و اجتماعی*، ۵(۲)، ۲۰-۱.

ناشر: دانشگاه گلستان
© نویسندگان.
Doi: 10.30488/sipl.2026.558530.1112

مقدمه

در سال‌های اخیر، روان‌شناسی شناختی به‌عنوان رویکردی میان‌رشته‌ای در رشته‌های علوم انسانی، به ویژه در حوزهٔ نقد ادبی بسیار مورد توجه قرار گرفته است. روایت‌شناسی، در دو سطح، از روان‌شناسی شناختی به‌مثابهٔ رویکردی تحلیلی بهره برده است: یکی در سطح برون‌روایی (رابطهٔ روایت با خواننده) و دیگری در سطح درون‌روایی (رابطهٔ شخصیت‌های داستان با یکدیگر). در اولی، هدف بررسی چگونگی پدیدار جهان ذهنیِ خواننده در مواجهه با شخصیت‌های داستان و موقعیت‌های اجتماعی آن‌هاست و در دومی، هدف بررسی چگونگی شکل‌گیری جهان ذهنی شخصیت‌هایی که بر اساس سازوکارهای شناختی خود، کنش‌های داستانی را رقم می‌زنند. این مقاله، سطح دوم (درون‌روایی) را مد نظر قرار می‌دهد. بنابراین، پژوهش پیش‌رو در پی بررسی نقش نظام شناختی قضاوت (judgment) و تصمیم‌گیری (decision making) در شکل‌گیری ذهنیتِ حاکم بر شخصیت‌های جهان داستان و کنش‌های اجتماعیِ معطوف به آنان است. قضاوت و تصمیم از پربسامدترین و برجسته‌ترین موضوعات شناخت اجتماعی (Social cognition) است که دست‌مایهٔ پیرنگ‌سازی داستان‌های ضدجنگ کودکان قرار گرفته است. این داستان‌ها جنگ را نه زادهٔ شرّ ذاتی شخصیت‌ها، بلکه به‌عنوان محصول سوءتفاهم‌های شناختاریِ قضاوت‌ها بازنمایی می‌کنند.

اگرچه «قضاوت» و «تصمیم‌گیری» را می‌توان دو نظام شناختی و با قواعد پردازش متفاوت انگاشت؛ ولی از آنجا که این دو، لازم و ملزوم یکدیگرند، در این مقاله با اندکی تساهل، هر دو تحت عنوان «نظام شناختی قضاوت» خلاصه می‌شوند. نظام‌های شناختی بر اساس سازوکارهایی سطحی موسوم به «قواعد سرانگشتی» (rules of thumb) فرایندهای پیچیدهٔ شناختی را ساده‌سازی می‌کنند. درواقع، قواعد سرانگشتی میان‌برهایی هستند که در بستر دانش پیشینِ ذخیره‌شده در حافظهٔ بلندمدت عمل می‌کنند.

۱-۱. هدف و پرسش‌های پژوهش

این پژوهش، با تلفیق روایت‌شناسی شناختی و مباحث قضاوت اجتماعی، می‌کوشد نشان دهد که چگونه سوگیری‌های شناختی (قواعد سرانگشتی مرتبط با قضاوت)، در مفهوم‌سازی «جنگ» و ساختار روایی داستان‌های ضدجنگ کودک نقش‌آفرینی می‌کنند و چگونه این بازنمایی‌ها می‌توانند به‌عنوان بستری برای تقویت مهارت‌های فراشناختی و خودنظم‌بخشیِ شناختی کودکان در مواجهه با موقعیت‌های تنش‌زای اجتماعی به کار گرفته شوند؛ در نتیجه، این داستان‌ها نه‌تنها نقش سنتی انتقال پیام‌های اخلاقی و تربیتی را ایفا می‌کنند، بلکه با فعال‌سازی سازوکارهای فراشناختیِ مخاطب، مسیر پویایی را برای تصحیح و توسعهٔ نظام شناختیِ قضاوت و تصمیم‌گیری فراهم می‌آورند. در همین راستا، این مقاله به سه پرسش پاسخ می‌دهد:

الف) در داستان‌های ضدجنگ کودک، قواعد سرانگشتیِ مرتبط با نظام شناختیِ قضاوت-تصمیم چگونه در بازنمایی واقعیت‌های اجتماعی ایفای نقش می‌کنند؟

ب) بازنمایی‌های دوگانهٔ واقعیت اجتماعی (Social reality) چگونه منشأ شکل‌گیری تقابل میان شخصیت‌ها می‌شود؟

ج) داستان‌های مذکور چه امکان‌هایی برای پرورش خودنظم‌بخشی و آگاهیِ فراشناختیِ کودکان نسبت به فرایند قضاوت و تصمیم‌گیری فراهم می‌کنند؟

۱-۲. روش تحقیق

۱-۲-۱. نوع پژوهش و شیوهٔ نمونه‌گیری

مقالهٔ پیش‌رو، با روش تحلیلی-توصیفی، با رویکردی میان‌رشته‌ای (به‌عنوان پلی میان رشته‌های ادبیات کودک و روان‌شناسی شناختی) و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، نگارش یافته است. جامعهٔ آماری تحقیق حاضر مشتمل بر کتاب‌های داستان ضدجنگ در گروه سنی «الف» و «ب» است و انتخاب نمونه‌ها به روش هدفمند و با محوریتِ داشتن

بن‌مایهٔ ضدجنگ، صورت گرفته است. حجم نمونهٔ مورد مطالعه شامل چهل و هفت عنوان کتاب تصویری با همین بن‌مایه است که به تعدادی از آن‌ها در ادامه اشاره خواهد شد.

۲-۲-۲. واحد تحلیل و معیار شناسایی قواعد سرانگشتی قضاوت

تحلیل داده‌ها با روشی عمدتاً قیاسی (drive-theoryn) انجام شده است، اما تشخیص میدان مسئله و صورت‌بندی نخستین الگوی تقابل‌ها (به‌عنوان سوءتفاهم‌های شناختی) به‌صورت استقرایی صورت گرفته است؛ بدین معنا که در گام نخست (گام تشخیص مسئله)، داستان‌های ضدجنگ انتخاب و پس از بازخوانی آن‌ها، با رهیافتی استقرایی مشخص شد که محور مشترک این روایت‌ها «تفاوت بازنماییِ واقعیت اجتماعیِ طرفین درگیری» است و این تفاوتِ بازنمایی، خود محصول خطای شناختار قضاوت آن‌هاست. در گام دوم (گام کدگذاری خطاها)، با توجه به اینکه هر کدام از خطاهای شناختارِ قضاوت ریشه در سوگیری یکی از قواعد سرانگشتی دارند، با رهیافتی قیاسی، خطای شناختیِ شخصیتِ تقابلیِ هر داستان با فهرست سوگیری‌های شناختار قضاوتِ ناشی از قواعد سرانگشتی مطابقت داده شد.

از آنجا که پژوهش پیش‌رِو نمونه‌محور است، هدف ارائهٔ توصیفی جامع از جملگی قواعد سرانگشتیِ قضاوت در بستر داستان‌های ضدجنگ کودک نیست؛ بلکه تمرکز صرفاً بر آن دسته از قواعدی است که در نمونهٔ مورد مطالعه، به‌مثابهٔ عنصری غالب، در ایجاد تقابل‌های بیناشخصیتیِ داستان نقش داشته‌اند. در همین راستا، میزان تفصیل و تحلیل هر قاعدهٔ سرانگشتی، تابع بسامد و غنای روایی نمونه‌های مربوط به آن است و تحلیل‌ها لزوماً متعهد به توصیف و تبیین متوازنِ همهٔ قواعد سرانگشتی نیستند.

۳-۱. نوآوری و بایستگی پژوهش

روایت‌های داستانیِ ضدجنگ، با برجسته‌سازی نقش شناختیِ «قضاوت و تصمیم‌گیری» در بازنمایی منفیِ واقعیت اجتماعیِ حاکم بر اذهان جنگ‌طلب، به مفهوم‌سازی «جنگ» می‌پردازند. از سویی دیگر، شناخت‌پژوهان، التفات درخوری به داستان‌های ضدجنگ کودک نداشته‌اند. بنابراین، بسامد بالای استفاده از سوءتفاهم‌های شناختیِ قضاوت در این نوع داستان‌ها و فقدان پژوهش بسندهٔ شناختی ضرورت این تحقیق را تصدیق می‌کند. پژوهش حاضر می‌تواند در حوزهٔ آموزش خودنظم‌بخشی از طریق قصه‌خوانی به‌عنوان راهنمایی برای محققان، مؤلفان و مربیان حوزه کودک، کاربردی باشد.

۴-۱. پیشینهٔ پژوهش

در چند دههٔ اخیر، نقد ادبیِ شناختی مورد توجه بسیاری از نظریه‌پردازان ادبیات و به‌ویژه پژوهشگران ادبیات کودک قرار گرفته است. «علم ادبیات شناختی: گفت‌وگوهایی میان ادبیات و شناخت» به کوشش بروک و تروشانکو (Bruke & Troscianko, 2017)، یکی از کتاب‌های میان‌رشته‌ای است که در آن جمعی از نویسندگان به رابطهٔ ادبیات و علوم شناختی (روان‌شناسی شناختی، عصب‌شناسی و زبان‌شناسی) پرداخته‌اند. در کنفرانسی که ماه مه ۲۰۱۴ در کمبریج در مورد نظریهٔ شناختی در ادبیات کودکان برگزار شد، اگرچه برخی از محققان ارشد حاضر، نقد ادبی شناختی را به عنوان «لباس جدید امپراتور» مردود خواندند و استدلال کردند که این روش‌شناسی چیزی جز نام جدیدی برای نظریهٔ «واکنش خواننده» (Reader-response theory) نیست (Trites, 2014, P:4)، لیکن بسیاری دیگر از نظریه‌پردازان، مانند ماریا نیکولایوا (Nikolajeva, 2014)، از رویکرد نقد شناختی استقبال کرده‌اند. نیکولایوا، در کتاب «خواندن برای یادگیری: رویکردهای شناختی به ادبیات کودک» اذعان می‌کند که «در حالی که نظریه‌های واکنش خواننده به چگونگی تعامل یا تعامل خوانندگان با داستان می‌پردازند، نقد شناختی همچنین این پرسش را در بر می‌گیرد که چرا این تعامل امکان‌پذیر است» (Quoted from: Trites, 2014, P:1). او در این کتاب نشان می‌دهد، مغز انسان که از نظر

بیولوژیکی تجسم یافته است چگونه با متن تعامل می‌کند تا یاد بگیرد، تغییر و رشد کند. مفاهیم کلیدی کتاب او شامل بازنمایی، ادراک، حافظه، تصمیم‌گیری اخلاقی، هیجانات، رؤیاپردازی است. اِی، آر مار و همکارانش (۲۰۱۰) از دیگر پژوهش‌گرانی هستند که با رویکردی شناختی به تحلیل متن در حوزهٔ ادبیات کودک همت گمارده‌اند. ایشان در مقالهٔ خود، برهم‌کنش پویا بین عاطفه و ادراک را در سه وضعیت قبل، بعد و نیز در طول فرایند خواندن بررسی کرده‌اند. به بیانی دیگر، اثر شناختی-هیجانیِ روایت بر مخاطب را و نیز نقش فرایندهای شناختی را در درک معنا و پیام اخلاقی داستان مطالعه کرده‌اند. کندئو و همکارانش (2009) نیز در مقالهٔ دیگری با رهیافتی شناختی، با عنوان «پیش‌بینی درک مطلب در اوایل دبستان: سهم مستقل مهارت‌های زبان شفاهی و رمزگشایی»، بر رابطهٔ مهارت زبانی با سایر فرایندهای شناختی در دریافت و فهم داستان‌های کودک تمرکز کرده‌اند.

در ایران پژوهش‌های میان‌رشته‌ای زیادی بر پایهٔ ارتباط روان‌شناسی شناختی و ادبیات داستانی انجام شده است. مقالهٔ قادری و همکاران (۱۳۹۶) کارکرد درمانی کتاب‌های داستانی کودک را بر اساس نظریهٔ رفتاردرمانی الیس مورد توجه قرار داده است. همچنین، مقالهٔ زراعت‌کار و نوری (۱۳۹۸)، با روش‌هایی آماری تأثیر داستان را بر مهارت حل‌مسئله در کودکان بررسی کرده است. بیشتر پژوهش‌های موجود، از ادبیات داستانی به‌عنوان ابزاری برای نتایج روان‌شناختی استفاده کرده‌اند، نه از ابزار علوم شناختی برای رسیدن به نقد ادبی. از معدود پژوهش‌های شناختی-ادبی که از روان‌شناسی شناختی صرفاً به‌عنوان رویکرد و روشی برای تحلیل و نقد داستان استفاده کرده‌اند، می‌توان اشاره کرد به: مقالهٔ مشترک زنجانبر و زارع (۱۳۹۹) که به تحلیل شناختیِ قصهٔ خاله‌سوسکه پرداخته، مقالهٔ پاکدل و همکاران (۱۴۰۳) که سوگیری‌های شناختی را در کتاب‌های داستانی کودک مورد توجه قرار داده و مقالهٔ زنجانبر (۱۴۰۳) که کارکردهای تعلیمی تفکر خلاف‌واقع را با رویکرد شناختی دسته‌بندی کرده است. برای نخستین بار در ایران، پژوهش حاضر به تشریح کارکرد روایت‌سازیِ دستگاه شناختیِ قضاوت در بستر داستان‌های کودک پرداخته است.

۴. مبانی نظری

۴-۱. دو طرحوارهٔ خاص

طرحواره‌ها (schema) شاکلهٔ حافظهٔ بلندمدت را می‌سازند اما، برخلاف عکس‌ها، شامل تمام جزئیاتِ تصویری نیستند بلکه شامل ویژگی‌های کلی و شاخص هستند. کارکرد اصلی آن‌ها امکان پیش‌بینی و تشکیل انتظارات است. «ما بدین علت از طرحواره‌ها استفاده می‌کنیم که بتوانیم اطلاعات اجتماعی بسیار گسترده‌ای را که مدام تحت‌تأثیر آن قرار می‌گیریم، ساده‌گردانی کنیم» (Kulik, 2005).

الف) خویش‌واره (self-consept): خودپنداره یا خویش‌واره، طرحواره‌ای است که هر شخصی نسبت به خودش دارد. از سال‌های اولیهٔ زندگی نوعی بازنمایی شناختی از اینکه چه کسی هستم در آدمی رشد می‌کند و بر چگونگی پردازش اطلاعات و چگونگی ارتباط او با جهان پیرامون تأثیر می‌گذارد. «هستهٔ اصلی خویش‌واره شامل اطلاعات اساسی از قبیل نام و ظاهر جسمانی شخص و رابطه با افراد مهم زندگی‌اش می‌باشد ولی موضوع مهم‌تر از نقطه‌نظر تفاوت‌های فردی، ویژگی‌های خاص خویش‌واره است. مثلاً وقتی در خویش‌وارهٔ کسی بر ورزش تکیه شده باشد، در آن صورت ورزش بخشی از چه کسی هستم و در نتیجه بخش ثابتی از فعالیت‌های هفتگی یا روزانهٔ او خواهد بود (هیلگارد و همکاران، ۱۳۸۵:۴۷۵).

ب) تصور قالبی (stereotype) **یا کلیشه:** «تصورات قالبی نوع خاصی از طرحواره هستند که شبکه‌ای از باورها را می‌سازند. یک کلیشه، طرحواره‌ای دربارهٔ گروه اجتماعی است. بسته به اینکه این گروه‌بندی بر پایهٔ جنسیت خاص، قومیت، گرایش جنسی، ملیت یا پدیده‌هایی از این دست باشد. کلیشه‌سازی ممکن است به شکل اغراق یا تعمیم باشد. کلیشه‌ها ممکن است در زمینهٔ یک شغل خاص، یا یک گروه قومی یا نژادی باشند. همچون کلیشه‌هایی که برای بعضی قومیت‌ها در ایران وجود دارد و لطیفه‌هایی که در مورد آن‌ها ساخته می‌شود.» (نیکویی و همکار، ۱۳۹۲، ص ۱۵۷).

۴-۲. شناختار قضاوت و تصمیم

قضاوت شامل تصمیم‌گیری با توجه به احتمالِ وقوع پیشامدهای مختلف و با تکیه بر داده‌هایی نابسنده است. درواقع، تصمیم‌گیری چیزی جز انتخاب یک گزینه از بین گزینه‌های احتمالیِ موجود نیست (آیزنک و همکار، ۱۳۹۷:۲۲۷). وفق قضیهٔ احتمال شرطی بِیز، محاسبهٔ احتمال وقوع هر پیامد مستلزم در نظر گرفتن داده‌های نرخ پایه (base-rate information) است. منظور از نرخ پایه، فراوانی نسبی وقوع یک پیامدِ مفروض (رویدادی معین) در یک جامعهٔ آماری است. در شناختارهای قضاوت و تصمیم‌گیری معمولاً «قواعد اکتشافی سرانگشتی» بدون توجه به نرخ پایه، فرایندهای بازنمایی را هدایت می‌کنند.

۴-۳. قواعد سرانگشتی

پردازش اطلاعات به دو شکل اتفاق می‌افتد: مفهوم‌محور (بالا به پایین) و داده‌محور (پایین به بالا). در نوع مفهوم‌محور، پردازش متکی بر دانش قبلی و حافظهٔ بلندمدت است و در نوع داده‌محور، پردازش تحت تأثیر محرک‌های موقعیتی (گریفیندر و بلس، ۱۳۹۹: ۴۳). به‌خاطر محدودیت ظرفیت پردازش ذهن، «افراد به‌جای استفاده از فرایندهای مبسوط اغلب بر فرایندهای سطحی تکیه می‌کنند که تحت عنوان قواعد سرانگشتی، میان‌برهای ذهنی یا روش‌های اکتشافی نامیده می‌شوند» (همو، ۱۳۹۸: ۲۶). درواقع، این قواعد سرانگشتی، میانجی درون‌دادهای موقعیتی و درون‌دادهای دانش پیشین هستند و وظیفهٔ تسهیل پردازش‌های مفهوم‌محور را بر عهده دارند؛ اما همیشه مصون از اشتباه کارکردی نیستند (همان: ۲۷).

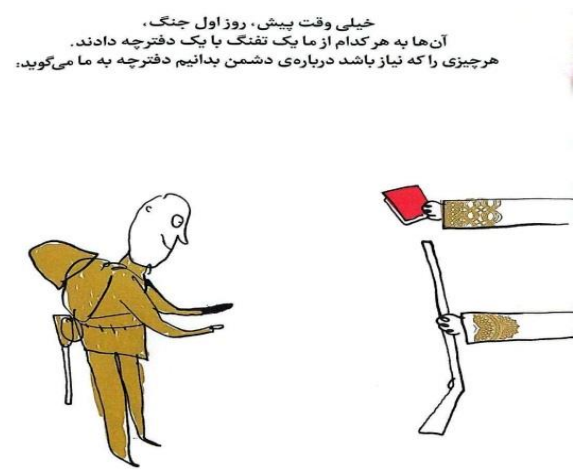
بحث و تحلیل

حجم توضیحاتی که در این بخش به هر یک از قواعد سرانگشتی اختصاص یافته، تابع بسامد و غنای روایِی نمونه‌های مربوط به آن قاعده است، نه لزوماً تلاشی برای توزیع همسان و هم‌حجم تحلیل‌ها. از همین رو، قواعدی مانند «بازنمایندگی»، به‌سبب حضور پررنگ‌تر و تنوع صورت‌بندی‌شان در داستان‌های ضدجنگ کودک، مجال تحلیل مفصل‌تری یافته‌اند؛ نسبت به قواعدی مانند «اثر چاملون» یا «تغییر ترجیحات»، که در پیرنگ‌های کمتری ظاهر شده‌اند. بدین‌ترتیب، تفاوت در حجم تحلیل‌ها منعکس‌کنندهٔ تفاوت نقش و کارکرد هر قاعده در شبکهٔ روایِی داستان‌های ضدجنگ کودک است.

بازنمایندگی (representativeness heuristic): کانمن (Daniel Kahneman) و تورسکی (Amos Tversky) (۱۹۷۳: ۲۴۱) استفادهٔ افراد از قاعدهٔ سرانگشتیِ بازنمایندگی (معرف بودن) را بررسی کرده‌اند. «ابتدایی‌ترین واحد سازمان‌دهی در حافظه، مقوله است. مقوله‌ها شامل بازنمایی‌های انتزاعی همهٔ طبقه‌های اشیای محرک هستند که ویژگی مشترکی دارند» (فیدلر، ۱۳۹۸: ۷۲). در قاعدهٔ سرانگشتیِ بازنمایندگی (معرف بودن)، بر اساس تصور قالبی درخصوص تعلق شخص به یک مقولهٔ مشخص قضاوت می‌کنیم (آیزنک و همکار، ۱۳۹۷: ۲۲۹). هر چه شباهت شخص، شی یا رویداد با نمونهٔ اعلای گروه (stereotype) بیشتر باشد، عضویتش در گروه محتمل‌تر ارزیابی می‌شود (لاند، ۱۳۹۴: ۱۲۵). «یکی از پیامدهای تصور قالبی این است که ما سعی می‌کنیم خود را از طبقهٔ موردپسند به‌حساب بیاوریم (درون‌گروهی) و دیگران را در طبقهٔ کم‌ترپسند قرار دهیم (برون‌گروهی)» (فریدن‌برگ و همکار: ۱۴۰۳ ج۱: ۲۷۶).

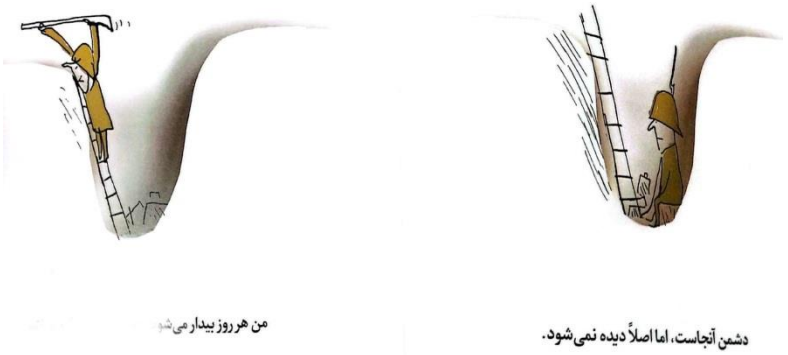
در کتاب تصویری *دو سرباز* اثر دیوید کالی (۱۳۹۸/ ۲۰۰۹)، دو سرباز داخل دو گودال سنگر گرفته‌اند و هر یک دیگری را به‌عنوان دشمن می‌انگارد. این تصور ناشی از دفترچه‌ای است که به آن‌ها در هنگام اعزام به منطقهٔ جنگی داده شده است (تصویر ۱) و در آن دفترچه، دشمن به‌عنوان هیولایی خالی از عواطف انسانی مفهوم‌سازی شده است: «او ستمگر و بی‌رحم است و اینکه اگر او ما را بکشد؛ حساب خانواده‌مان را هم می‌رسد. اما هیچ‌کدام از این‌ها راضی‌اش

نمی‌کند. او سگ‌های ما را می‌کشد. همهٔ حیوان‌های ما را می‌کشد. همهٔ درخت‌ها را آتش می‌زند. آب‌ها را مسموم می‌کند. دشمن انسان نیست» (کالی، ۱۳۹۸/ ۲۰۰۹: ۲۴).



تصویر۱. تحویل دفترچهٔ دشمن‌شناسی و شروع قاعدهٔ سرانگشتی بازنمایندگی، در *دو سرباز* اثر دیوید کالی (۱۳۹۸/ ۲۰۰۹).

راوی داستان یکی از این دو سرباز است که از وضعیت اسفناک خود در گودال می‌گوید. گرسنگی‌اش به آنجا رسیده است که می‌خواهد یک مارمولک را از لبهٔ گودال بگیرد و بخورد؛ اما به‌خاطر اینکه شاید دشمن مارمولک‌خوری او را ببیند و پای حساب ضعفش بگذارد؛ از این کار اجتناب می‌کند. این دو سرباز همدیگر را هرگز نمی‌بینند و بدون دید و بر مبنای تصور قالبی‌ای که از طریق داده‌های ابلاغیِ دفترچهٔ اعزامشان دریافت کرده‌اند، همدیگر را قضاوت می‌کنند و بر اساس همین قضاوتِ ابلاغی، گه‌گاه بی‌هدف به گودال همدیگر شلیک می‌کنند (تصویر ۲). راوی-سرباز (سربازی که نقش راوی داستان را نیز دارد) می‌گوید: «دشمن آنجاست اما دیده نمی‌شود. من هر روز بیدار می‌شوم و تیری به او شلیک می‌کنم. بعد او به من شلیک می‌کند و بقیهٔ روز را پنهان می‌مانیم. منتظر تا سر طرف مقابل را ببینیم؛ اما هیچ‌کدام از ما هیچ‌وقت سرش را از چاله بیرون نمی‌آورد» (کالی، ۱۳۹۸/ ۲۰۰۹: ۱۵-۱۸).



تصویر۲. شلیک کورکورانه به دشمن بر اساس قاعدهٔ سرانگشتی نمایندگی، در *دو سرباز* اثر دیوید کالی (۱۳۹۸/ ۲۰۰۹)

این دو سرباز در عین اینکه دقیقاً شبیه هم هستند، بر اساس تصور قالبی‌شان از مفهوم «دشمن»، دیگری را دارای خصوصیاتی غیرانسانی و متضاد با خود می‌پندارد: «حتی وقتی گرسنه‌ام، صبر می‌کنم. صبر می‌کنم تا دشمن آتشش را روشن کند. چون اگر من اول روشن کنم، او می‌تواند از فرصت استفاده کند؛ من را غافل‌گیر کند و بکشد. اما گاهی آن‌قدر گرسنه‌ام می‌شود که اول من آتشم را روشن می‌کنم. دشمن هم فوری آتشش را راه می‌اندازد» (کالی، ۱۳۹۸/ ۲۰۰۹: ۱۹-۲۰). یک‌شب هر دو تصمیم می‌گیرند خودشان را استتار کنند و شبانه به گودال دشمن شبیخون بزنند.

بنابراین، هر کدام از آن‌ها نیمه‌شب به گودال سرباز دیگر وارد می‌شود، اما می‌بیند خبری از سرباز دشمن نیست؛ چراکه متقابلاً سرباز دشمن نیز همان موقع شبیخون زده است: «هیچ‌کس اینجا نیست. هیچ‌کس در چالهٔ دشمن نیست. نمی‌فهمم. او باید اینجا باشد. او همیشه اینجا بود. اما هیچ‌کس اینجا نیست. وسایلش اینجاست. کمی گوشت خشک‌شده و کمی ویتامین. چندتایی هم عکس اینجاست. به نظرم عکس یک خانواده است. یعنی او هم خانواده دارد؟ انتظار این را نداشتم» (کالی، ۱۳۹۸/ ۲۰۰۹: ۴۵-۴۶). بعد از اینکه سرباز-راوی وارد گودال سرباز دشمن می‌شود. چشمش می‌افتد به یک دفترچه که متعلق به سرباز دشمن است. گویی دشمن نیز دفترچه‌ای مشابه را به هنگام اعزام دریافت کرده است: «یک دفترچه درست مثل دفترچهٔ من. همان دفترچه است. نه فرق دارد. توی این یکی، دشمن منم. اما من این شکلی نیستم. من هیولا نیستم. من زن‌ها و بچه‌ها را نمی‌کشم. من انسانم. این دفترچه پر از دروغ است. من نبودم که جنگ را شروع کردم» (کالی، ۱۳۹۸/ ۲۰۰۹: ۴۷).

بر اساس مفهوم‌سازی «دشمن»، هر یک از سربازها بازنمایی متفاوتی از واقعیت دارند. هر یک دیگری را یک دشمن و یک عنصری برون‌گروهی و متفاوت از خویش می‌انگارد. وقتی عنصری برون‌گروه به‌شمار آید، اسنادها و قضاوت‌ها درخصوص رفتار او، بر اساس تصورات قالبی و برداشت‌های سطحی و انتزاعی خواهد بود؛ این در حالی است که قضاوت درخصوص درون‌گروه‌ها مبتنی بر دانش غنی و عینی‌تر است (فیدلر، ۱۳۹۸: ۷۹). سوگیری شناختی همواره افراد برون‌گروه را منفی و درون‌گروه‌ها را مثبت ارزیابی می‌کند.

فراوانی طبیعی: بنا به تحقیقات گیگِرِنزِر و هافرَج (Gigerenzer & Hoffrage, 1999)، مردم در امور روزمره از نمونه‌گیری طبیعی بهره می‌جویند. بدین معنا که پس از مواجهه با تکرار رخدادهای مشابه، حکم عمومی صادر می‌کنند. یعنی بر اساس استدلالی استقرایی از تکرار امور جزئی به یک نتیجهٔ کلی می‌رسند (آیزنک و همکار، ۱۳۹۷، ۲۴).

در *کوچولو یا گنده* اثر آناکانگ (۱۳۹۶)، دو موجود پشمالو با یکدیگر برخورد می‌کنند؛ یکی از آن‌ها، نارنجی‌رنگ و نسبتاً بزرگ است و دیگری، بنفش‌رنگ و نسبتاً کوچک. پشمالوی نسبتاًبزرگ، خطاب به پشمالوی نسبتاًکوچک می‌گوید: «تو کوچولو هستی!» و جواب می‌شنود: «من کوچولو نیستم، تو گنده هستی!» پشمالوی گنده برای اثبات ادعایش تعدادی از دوستان هم‌قدوهیکل خودش را نشان می‌دهد (تصویر ۳) و می‌گوید: «من گنده نیستم. می‌بینی؟ این‌ها همه مثل من هستند. تو کوچولو هستی». در واکنش، پشمالوی نسبتاًکوچک با اشاره به تعدادی از دوستانی که مثل خودش نسبتاً کوچک هستند، خطاب به پشمالوی نسبتاًبزرگ، می‌گوید: «من کوچولو نیستم. می‌بینی؟ این‌ها همه مثل من هستند. تو گنده‌ای». همهٔ پشمالوهای نسبتاًبزرگ با همهٔ پشمالوهای نسبتاًکوچک شروع به بگومگو می‌کنند: «همهٔ شما کوچولو هستید/ همهٔ شما گنده هستید!/ کوچولو!/ گنده!/ کوچولو!/ گنده».



تصویر۳. استفاده از قاعدهٔ سرانگشتی فراوانی طبیعی توسط پشمالوی نسبتاگنده، در *کوچولو یا گنده* اثر آناکانگ (۱۳۹۶).

ناگهان وسط این اختلافات یک جفت پای پشمالوی گنده وسط آن‌ها حائل می‌شود. همگی توجهشان به هیبت بسیار بزرگ آن موجود پشمالو جلب می‌شود. از روی سر این موجود پشمالوی بسیاربزرگ، تعداد زیادی موجود بسیارکوچولو با چتر نجات فرود می‌آیند (تصویر ۴). این بار موجودات نسبتاً‌کوچولوی قبلی به موجودات بسیار کوچولویی که از آسمان فرود آمده‌اند، اشاره می‌کنند و به بگومگویشان ادامه می‌دهند: «می‌بینی؟ من کوچولو نیستم» (یعنی، می‌بینی؟ اینها موجوداتی خیلی کوچولوتر از من هستند). به‌طور مشابه موجودات نسبتاً‌بزرگ نیز با دست به موجود بسیاربزرگِ بالای سرشان اشاره می‌کنند و می‌گویند: «می‌بینی؟ من گنده نیستم» (یعنی، می‌بینی؟ این‌ها هم موجوداتی خیلی بزرگتر از من هستند). سرانجام این دو گروه متقاعد می‌شوند که هر دوی آن‌ها در عین گنده بودن کوچک هم هستند.



تصویر۴. حضور پشمالوهای خیلی خیلی کوچک جدید و پشمالوی خیلی خیلی گندهٔ جدید، در *کوچولو یا گنده* اثر آناکانگ (۱۳۹۶).

در صفحهٔ پایانی کتاب، این بار بگومگوی جدیدی بین موجود بسیارکوچولو با موجود بسیاربزرگ آغاز می‌شود؛ این بار اختلاف سر اندازه نیست؛ بلکه سر پشمالو بودن است: «تو پشمالو هستی!» (این جمله، بدین معناست که دوباره به‌زودی بحثی مشابه بحث «تو گنده‌ای» پیش می‌آید و دوباره هر یک با استناد به فراوانی جامعهٔ پشمالو و جامعهٔ بی‌پشم مدعیِ هنجار بودنِ خود و ناهنجار بودن طرف مقابل خواهند بود). این داستان شامل دو سکانس است و شناختار قضاوت، پایان‌بخش هر سکانس. در سکانس اول، بحث بر سر دو قضاوت بین نسبتاً‌کوچولوها با نسبتاً‌گنده‌ها داغ است. هر یک از این دو بر اساس فراوانی موجوداتی که دوروبر خود دیده‌اند، حکم کلی می‌دهند که قدوقوارهٔ خودشان طبیعی و بر همین اساس، قدوقوارهٔ طرف مقابل، کوچک یا بزرگ به‌شمار می‌آید. در سکانس دوم (در پایان کتاب) جدلی جدید بر سر پشمالو بودن و بدون مو بودن پا می‌گیرد. درواقع در سکانس دوم، باز هم شناختارِ قضاوت بر اساس قاعدهٔ سرانگشتی فراوانیِ موجوداتی است که طرفین در دوروبر خود دیده‌اند. موجودات کم‌پشم احتمالاً خود را طبیعی می‌انگارند و حکم به پشمالو بودن طرف مقابل می‌دهند. به‌طور مشابه، موجودات پشمالو احتمالاً حکم به طبیعی بودن خود و کم‌پشمی طرف مقابل می‌دهند. بنابراین، جدالِ قواعد سرانگشتیِ فراوانی، کارکرد شروع کشمکش (در نقطهٔ گره‌افکنی روایت) و نیز تشکیل دو ساختار روایی موازیِ مبتنی بر شناختار قضاوت را دارد.

توجه گزینشی (selective attention): هوگن برگ و بودن‌هازن (۲۰۰۴، به نقل از فریدن‌برگ و سیلورمن، ۱۴۰۲ ج۱:۲۷۵)، در مطالعه‌ای دریافتند که افراد در جریان تصمیم‌گیری، داده‌های همخوان با باورها و نگرش خود را ترجیح می‌دهند و اطلاعات ناسازگار با تصور قالبی خود را نادیده می‌گیرند.

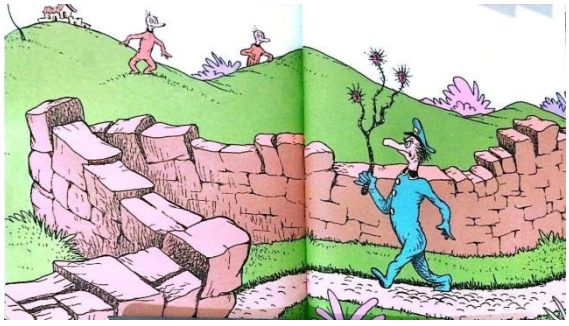
در *تیلی و تانک* اثر جی فلک (۱۳۹۷)، تیلی نام فیلی است که برای نخستین بار با یک تانک برخورد می‌کند. در اپیسود اول، تیلی به تصور اینکه تانک نیز یک فیل است، برای دوستی پا پیش می‌گذارد. تصور قالبی تیلی از مقولهٔ فیل، چیزی جز داشتن خرطوم، هیکل بزرگ و دم نیست: «آن چیز یک خرطوم و یک دم داشت، درست مثل خودش؛ اما رنگ سبزش سبز عجیبی بود. تیلی فکر کرد، لابد این هم نوعی فیل است. تانک هم در گشت صبحگاهی‌اش چیزی را که جلو می‌آمد شناسایی کرد، آن چیز یک بدنه و یک برجک داشت، درست شکل خودش. اما رنگ آبی‌اش آبی عجیبی بود» (فلک، ۱۳۹۷: ۹-۱۱). در اپیسود نخست، تیلی تحت اثر خودارجاعی، تانک را همچون خود و عضوی درون‌گروه می‌انگارد و می‌خواهد با او دوست شود. در اپیسود دوم (که به‌لحاظ فرم در توازی با اپیسود نخست قرار دارد) تانک وفق اثر خودارجاعی، فیلی را نه به چشم یک عضو درون‌گروه، بلکه عضوی برون‌گروه (دشمن) می‌نگرد. چراکه او را از زاویهٔ لولهٔ سیاه تانک نگاه می‌کند و خرطوم فیل را به‌عنوان لولهٔ تانک، بدن بزرگ او را به‌عنوان بدنهٔ تانک، دمِ رو به بالای فیل را به‌عنوان پرچمِ انتهای بدنهٔ تانک می‌انگارد. علی‌رغم اینکه تانک، تیلی را نیز تانک (هم‌نوع) می‌پندارد؛ به‌خاطر تفاوت رنگ خاکستری تیلی و رنگ آبیِ خودش (نژادپرستانه)، تیلی را نه یک تانکِ خودی، بلکه یک تانک دشمن (برون‌گروه) به شمار می‌آورد (تصویر ۵). تقابل حالت چشم‌های خشمگین تانک و چشم‌های معصومانهٔ فیل بیانگر دو واقعیت اجتماعی متفاوتی است که در ذهن این دو شخصیت بازنمایی شده است.



تصویر۵. توجه گزینشی تانک از زاویهٔ دید لوله‌اش، در *تیلی و تانک* اثر جی فلک (۱۳۹۷).

سوگیری اقدام (action bias) : سوگیری اقدام یکی از قاعده‌های اکتشافی است که با تکیه بر شعار «یک جا ننشین، کاری انجام بده» (آیزنک و همکار، ۱۳۹۷: ۲۵۷)، تمایل انسان به کنش فیزیکی و تصمیم‌گیری فعال را در موقعیتی نشان می‌دهد که بی‌عملی و صبر ارجح است. این میل ریشه در روان‌شناسی تکاملی دارد. به‌خاطر شرایط محیطیِ پرخطر، اجداد ما از انجام واکنش سریع اغلب نتیجهٔ مطلوب‌تری دریافت می‌کرده‌اند تا از انفعال و بی‌عملی. از همین رو، با نهادینه شدن این تمایل، انسان‌ها به‌جای تحلیل هزینه-فایده معمولاً بی‌درنگ دست به واکنش فیزیکی می‌زنند.

در *کتاب کارزار کره* اثر دکتر زئوس (۱۳۹۹/ ۱۹۸۴)، یوک‌ها و زوک‌ها سرزمین‌شان را از یکدیگر جدا کرده‌اند و کنار دیوارها مرزبان گذاشته‌اند. یوک‌ها کره را روی نان می‌مالند و زوک‌ها، زیر نان. همین اختلاف فرهنگی باعث جداسازی و دیوارچینی بین سرزمین آن‌ها شده است.



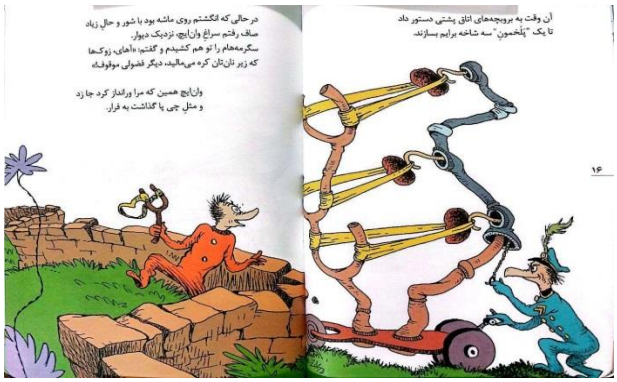
تصویر۶. نمایش مرزبانیِ سرزمین یوک‌ها با سلاح بی‌خطر یک بوتهٔ تیغ سه‌شاخه، در *کتاب کارزار کره* اثر دکتر زئوس (۱۳۹۹/ ۱۹۸۴).

جنگ مسلحانهٔ آن‌ها به‌خاطر زنجیرهٔ سوگیری آن‌ها به اقدام شکل می‌گیرد. در ابتدا، مرزبان سرزمین یوک‌ها با یک بوتهٔ تیغ‌دار در دست، کنار مرز پاسبانی می‌دهد (تصویر ۶) که ناگهان یک سنگ کوچک از تیرکمان کوچک مرزبان زوک‌ها به تیغالهٔ روی بوتهٔ او برخورد می‌کند (تصویر ۷).



تصویر۷. برخورد سنگی که از دولوی تیرکمان یکی از زوک‌ها به‌سوی بوتهٔ تیغ سه‌شاخهٔ مرزبانِ یوک‌ها پرتاب شده است، در *کتاب کارزار کره* اثر دکتر زئوس (۱۳۹۹/ ۱۹۸۴).

مرزبان یوک‌ها این اقدام زوک‌ها را گزارش می‌دهد. مرکز به او یک تیروکمان با سه مجرای پرتاب سنگ می‌دهد تا در مقابل تیرکمان تک‌مجراییِ مرزبانِ زوک‌ها قرار بگیرد (تصویر ۸).



تصویر۸. آغاز گسترش تسلیحات نظامی وفق اثر قاعدهٔ سرانگشتی «اقدام» توسط یوک‌ها، در *کتاب کارزار کره* اثر دکتر زئوس (۱۳۹۹/ ۱۹۸۴).

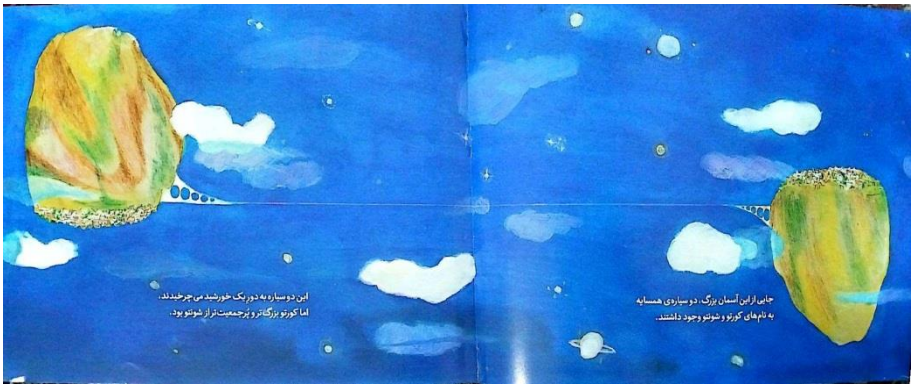
حالا نگهبان زوک‌ها سلاح جدید یوک‌ها را گزارش می‌دهد و مرکز برای او سلاحی بزرگ‌تر می‌فرستد که کارکرد پدافندی در مقابل تیروکمان سه‌مجرایی یوک‌ها دارد (تصویر ۹). هر اپیسود از این داستان نشان می‌دهد که مسابقهٔ تسلیحاتی آفندی و پدافندی بین این دو قوم گسترش می‌یابد.



تصویر۹. واکنش پدافندی مرزبان زوک‌ها وفق قاعدهٔ سرانگشتی اقدام، در *کتاب کارزار کره* اثر دکتر زئوس (۱۳۹۹/ ۱۹۸۴).

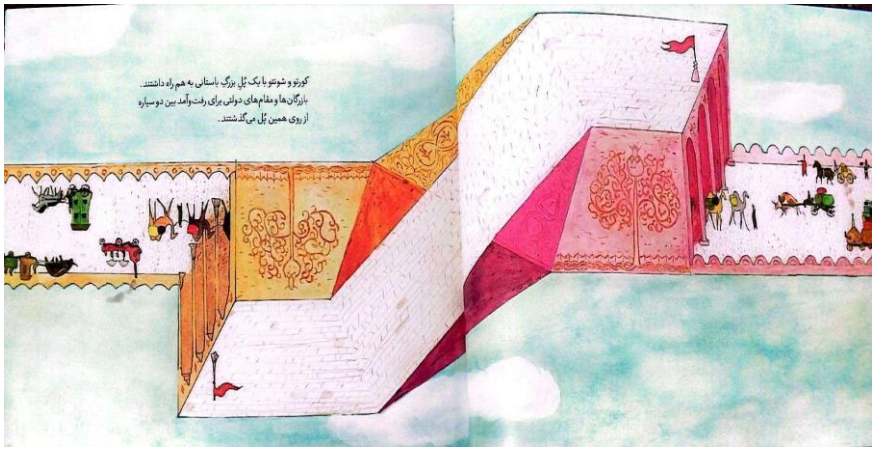
اثر چارچوب (قاب‌بندی): اگر صورت بیان، جنبهٔ منفی موقعیت را بازنمایی کند، اثر چارچوب باعث واکنش اجتنابی و اگر صورت ارائهٔ موقعیت، وجه مثبت را بازنمایی کند، اثر چارچوب، باعث واکنش ترغیبی می‌شود. به بیانی دیگر، «اثر چارچوب به‌معنای تأثیر تصمیم‌گیری فرد از ابعاد مثبت و منفی یک موقعیت است» (عبداللهی و همکار، ۱۴۰۲:۲۳۲).

دو سیاره نام کتابی ضدجنگ از قره‌باغی (۱۴۰۰) است. داستان دربارهٔ دو سیاره به نام‌های کورتو و شونتو است که با یک پل به هم راه دارند. وضعیت استقرار این دو سیاره، نسبت به مرکزِ این پل، تقارن دارد، «تقارن مرکزی» یعنی اینکه اگر یکی از این دو سیاره، صدوهشتاد درجه حول نقطهٔ مرکزیِ این پل، دوران کند، بر سیارهٔ دوم منطبق می‌شود (تصویر ۱۰).



تصویر۱۰. تقارن مرکزی موقعیت دو سیارهٔ شونتو و کورتو، در *دو سیاره* اثر قره‌باغی (۱۴۰۰/ ۲۰۲۱)

روزی یکی از دانشمندان سیارهٔ شونتو تلسکوپی اختراع می‌کند و با اتکا به آن، نقشهٔ آسمان و موقعیت ستارگان را می‌کشد. پادشاه سیارهٔ کورتو تلسکوپ را قرض می‌گیرد تا آسمان سیارهٔ خودشان را رصد کند. در کمال تعجب متوجه می‌شود که وضعیت ستارگان و آسمان با آنچه شونتو در نقشه ترسیم نموده است، کاملاً تفاوت دارد. از همین رو، او را متهم به شیادی می‌کند و همین، عامل درگیری دو سیاره می‌شود. دو سپاه بر روی پلِ مرزی‌شان با هم درگیر می‌شوند.



تصویر۱۱. تقارنِ موقعیت دو سیارهٔ شونتو و کورتو نسبت به مرکز پل و وارونگی این دو، نسبت به هم وفق اثر چارچوب، در *دو سیاره* اثر قره‌باغی (۱۴۰۰/ ۲۰۲۱)

پادشاه کورتو پس از کلی خون‌ریزی، سیارهٔ شونتو را تصرف می‌کند و از داخل سیارهٔ اشغالیِ شونتو به آسمان نگاه می‌کند. با کمال تعجب می‌بیند که از زاویهٔ دید اهالی سیارهٔ شونتو نقشه درست بوده است و در می‌یابد که اهالی هر دو سیاره به ابژه‌ای واحد از دو زاویهٔ مختلف نگاه کرده‌اند و هر کدام قضاوتی بر اساس مشاهدهٔ خود داشته‌اند. درواقع، وارونگیِ موقعیت این دو سیاره نسبت به هم، باعث ایجاد اثر چارچوب در قضاوت اهالی دو سیاره و جنگ آن‌ها شده است (تصویر ۱۱).

تغییر ترجیحات: این قاعدهٔ سرانگشتی ایدهٔ ثابت باقی ماندن ترجیحات را رد می‌کند. «حتی ممکن است تصمیم‌گیری‌ها باعث شوند افراد اطلاعات واقعیِ مورد استفاده در جریان تصمیم‌گیری را به خوبی به یاد نیاورند» (آیزنک و همکار، ۱۳۹۷: ۲۶۱).

صفحهٔ عنوانِ *دوست باغچهٔ من* اثر دالوند (۱۴۰۱)، با تصویری از یک پسربچه و یک گربه شروع می‌شود. گربه و پسربچه پشت به یکدیگر روی دو صندلی نشسته‌اند و چشم‌هایشان را بسته‌اند که مبادا همدیگر را ببینند. داستان با این جمله آغاز می‌شود: «دیروز با دوستِ باغچه‌ام، تی‌تی دعوا کردم. تی‌تی گربهٔ پشمالوی باغچهٔ ماست. دوستم از خانه‌مان رفت» (دالوند، ۱۴۰۱: ۴). پسربچه در هر اپیسود سعی می‌کند، با حیوانی دوست شود؛ اما خیلی زود از انتخابش پشیمان می‌شود و به دنبال یک دوست دیگر می‌گردد: «شاید هم با یک ماهی پولک‌نقره‌ای دوست بشوم. آممم نه! او همیشه توی آب است/ یک مارمولک دم‌دراز دوست خوبی است؟ نه،نه! خیلی فسقلی است/ یک خارپشت خارخاری چطور؟ نه یک عالم خار دارد. نمی‌توانم بغلش کنم» (دالوند، ۱۴۰۱: ۱۲-۱۷). پسربچه زنجیره‌ای از تغییر ترجیحات را در دوست‌یابی مرور می‌کند و سرانجام می‌گوید: «من گربهٔ پشمالوی خودم را می‌خواهم تا میومیو کند» (دالوند، ۱۴۰۱: ۲۲).

اثر چاملون: چاملون به‌لحاظ واژگانی به معنای آفتاب‌پرست است و در معنای اصطلاحی، به تقلید ناهشیارانه از وضع بدن، ادا و اطوار، حالت‌های چهره‌ای، و سایر رفتارهای فرد مورد تعامل «اثر چاملون» می‌گویند. وفق این اثر، انسان‌ها به‌صورتی نسبتاً ناآگاهانه، الگوهای رفتاری حتی حالت صدای افراد مورد تعاملشان را تقلید می‌نمایند. از منظر عصب‌شناختی، نظام نورون‌های آیینه‌ای (mirror neurons) اساس این پدیده را تشکیل می‌دهد. نورون‌های آینه‌ای گروهی از نورون‌های قشر خاکستری مغز هستند که به نحو شگفت‌انگیز قدرت تقلید اعمال مشاهده‌شده را دارند. این نورون‌ها هم در هنگام عملکرد خود فرد و هم در هنگام مشاهده در اعمال حسی-حرکتی افراد دیگر قادر به شلیک هستند (هنرزاد، ۱۳۹۸: ۱).

مکی (۱۳۹۹/ ۲۰۰۴) در *فاتحان*، داستان سپاهی را روایت می‌کند که پس از پیروزی، دچار اثر چاملون می‌شود. یعنی سپاهیانی که کشور کوچک همسایه را تصرف کرده‌اند؛ کم‌کم طرز صحبت کردن، لباس پوشیدن، غذا درست کردن و به‌طور کلی تمام فرهنگ کشور کوچکِ مورد تجاوز را درونی‌سازی و خودشان ناخواسته مانند مردم آن‌ها رفتار می‌کنند. زیرا سربازان فاتح از غذاها و لباس‌های متفاوتی که مردم کشور جنگزده به آن‌ها پیشکش می‌کنند لذت می‌برند و کم‌کم به غذاها و لباس‌ها و آداب معاشرت آن‌ها خو می‌گیرند (تصویر ۱۲). نام کتاب نیز کنایه‌ای دارد به اینکه فاتحان، درواقع دچار توهم فتح شده‌اند؛ چراکه در پایان جنگ، کشور بزرگ آن‌ها تحت تهاجم فرهنگی کشور کوچکِ به‌ظاهرمغلوب قرار گرفته است. این نوع نگاه، در راستای نظریهٔ پسااستعماری هومی بهابها[۴۶] است. هومی بهابها معتقد است که وقتی مهاجم‌ها کشوری را استعمار می‌کنند؛ (علاوه بر کشور استعمارشده) کشور استعمارگر نیز تحت نفوذ فرهنگیِ مستعمرهٔ خود، دچار دگردیسی فرهنگی می‌شود.



تصویر۱۲. درونی‌سازی فرهنگ کشور مغلوب توسط سربازان فاتح وفق اثر چاملون، در *فاتحان* اثر دیوید مکی (۱۳۹۹/ ۲۰۰۴).

لنگر ذهنی (anchoring): «افراد لنگر ذهنی را به‌عنوان یک نقطهٔ شروع منطقی برای قضاوت‌شان تلقی می‌کنند و سپس درحالی‌که اطلاعات را از حافظه بازیابی می‌کنند از آن دور می‌شوند» (گروم و همکار، ۲۰۱۶/۱۳۹۸: ۱۹۴).

مثل یک جنگجوی واقعی اثر لزرغلامی (۱۴۰۰) داستان مبارزهٔ دو شخصیت به نام «دشمن» و «جنگجو» است. سرزمین جنگجو مورد تعرض شخصی به نام دشمن قرار می‌گیرد. جنگجو هنگامی که متوجه می‌شود دشمن سواد ندارد، به او می‌گوید اگر سرزمین مرا تصرف کنی نیاز به مدرسه برای فرزندانت داری تا مثل خودت بی‌سواد نباشند. بنابراین قرار می‌گذارند که اول یک مدرسه بسازند بعد با هم بجنگند. مدرسه را که ساختند؛ جنگجو می‌گوید، بچه‌هایت نیاز به محیط ورزشی دارند؛ بنابراین قرار می‌گذارند که پس از ساختن یک ورزشگاه با هم بجنگند؛ پس از تعویق‌های مکرر، جنگجو می‌گوید: بچه‌هایت نیاز به آموزگار دارند؛ خودت هم چون سواد نداری، نیاز به کلاس داری. بنابراین دشمن از او خواهش می‌کند که جنگجو هم در آنجا بماند تا به بچه‌هایش و خودش درس بدهد؛ اما نگران است که کلاس و مدرسه وقتی برای دشمنی‌اش باقی نگذارد. جنگجو پیشنهاد می‌دهد که موقعی که جشنِ شروع سال تحصیلی گرفته می‌شود می‌تواند دشمن تیر هوایی شلیک کند. «اون وقت منم بهت اعلام جنگ می‌کنم. مثل یک جنگجوی واقعی. [دشمن گفت] معرکه است. خب بعدش؟ [جنگجو جواب داد] خب بعدش باید با هم بجنگیم؛ البته اگه بچه‌هات قبول کنند که جشنی در کار نباشه» (لزرغلامی، ۱۴۰۰: ۲۶). درواقع، همچنان که جنگجو نام «جنگجو» را و دشمن نام «دشمن» را با خود یدک می‌کشند؛ آن‌ها قدم به قدم از مفهوم دشمنی و جنگندگی دور می‌شوند؛ تا جایی که هر دو به‌جای جنگ و دشمنی، در سازندگی و دوستی مشارکت می‌کنند.

حفظ باورهای مردود: «باورها حتی زمانی که شواهد اولیهٔ مؤید آن‌ها کاملاً بی‌اعتبار شده باشند، همچنان در ذهن باقی می‌مانند» (کاندا، ۱۳۸۸: ۱۲۴). به این قاعدهٔ سرانگشتی «حفظ باورهای مردود» می‌گویند. در واقع «حفظ باورهای مردود» حالت خاصی از قاعدهٔ سرانگشتی لنگر ذهنی است.

سال نوع مبارک اثر پیام ابراهیمی (۱۳۹۸/ ۲۰۱۹)، به‌مناسبت جشن سال نو، دانش‌آموزان مدرسه را آذین می‌بندند، یکی بادکنک باد می‌کند؛ یکی نقاشی به دیوار می‌چسباند. در این میان یکی از دانش‌آموزان روی برگه‌ای تبریک سال نو را با املایی غلط نوشته و به دیوار چسبانده است: «سال نوع مبارک». آرین بلافاصله ماژیک رایان را برمی‌دارد تا غلط املایی را درست کند. رایان اول ابتدایی است و آرین دانش‌آموزی سال‌بالایی. رایان نمی‌گذارد که آرین دست به ماژیکش بزند؛ اما آرین او را هل می‌دهد (تصویر ۱۳) و نقش بر زمین می‌کند: «آرین به‌جای اینکه تا ده بشمرد و آرامشش را حفظ کند، خیلی زود عصبانی شد» (ابراهیمی، ۱۳۹۸/ ۲۰۱۹: ۸).



تصویر ۱۳. آغاز سال نو و درگیری آرین و رایان به‌خاطر املای غلط دیوارکوب، در *سال نوع مبارک* اثر پیام ابراهیمی (۱۳۹۸/ ۲۰۱۹).

برادر بزرگتر رایان می‌آید و یقهٔ آرین را می‌گیرد که بزند. تصویر نشان می‌دهد که برادر رایان، آرین را با قلدری گرفته و مثل موش آب‌کشیده از جایش بلند کرده است. تصویر صفحهٔ بعد نشان می‌دهد که این بار برادر بزرگ آرین آمده است و به برادر رایان -که یقهٔ آرین را در دست دارد- خشمگین نگاه می‌کند (تصویر ۱۴).



تصویر ۱۴. برادر رایان یقهٔ آرین را گرفته است و برادر آرین خشمگین به او خیره، همگی وفق اثر «حفظ باورهای مردود»، در عین رفتار خشونت‌آمیز و برهم‌زدن ناآرامی، مدعی صلح و آرامش‌اند. در «*سال نوع مبارک*» اثر پیام ابراهیمی (۱۳۹۸/ ۲۰۱۹).

در فریمِ تصویری بعدی، تمام دانش‌آموزان مدرسه روبه‌روی هم صف کشیده‌اند و در حالی که مدعی هستند باید توی مدرسه در هر شرایطی دوستی و صمیمیت حاکم باشد، با یکدیگر درگیر می‌شوند: «مهم‌ترین چیز در مدرسه دوستی است. دوست‌های خوب همیشه و در همهٔ شرایط کنار هم هستند. همهٔ شرایط» (ابراهیمی، ۱۳۹۸/ ۲۰۱۹: ۱۴-۱۵). در فریم بعدی، در حالی که مدیر و ناظم و سایر عوامل مدرسه نیز سخن از مهربانی و دوستی بین دانش‌آموزان می‌رانند، شلنگ حیاط را رو به دانش‌آموزان باز کرده‌اند و با فشار آب می‌خواهند آن‌ها را متفرق کنند: «معلم‌ها دلشان می‌خواهد مدرسه همیشه در صلح و آرامش باشد و بچه‌ها همیشه با هم دوست باشند. آن‌ها اصلاً دوست ندارند کسی آسیب ببیند یا چیزی خراب شود. برای همین، بعضی وقت‌ها مجبور می‌شوند بچه‌های خشن و عصبانی مدرسه را جریمه کنند. این‌طوری بچه‌ها یاد می‌گیرند که باید همیشه با هم دوست باشند» (ابراهیمی، ۱۳۹۸/ ۲۰۱۹: ۱۹-۲۳). در فریم بعدی، پدر و مادرها وارد صحنه می‌شوند و آن‌ها نیز در حالی که با همدیگر درگیر شده‌اند، مدعی حمایت از صلح و دوستی هستند: «پدر و مادرها هم دوست دارند، بچه‌ها همیشه با هم دوست باشند» (ابراهیمی، ۱۳۹۸/ ۲۰۱۹: ۲۴). سپس در فریم بعدی با ورود تانک‌ها و هواپیماها، نیروی انتظامی برای برقراری صلح و دوستی وارد درگیری تمام‌عیار می‌شود.

در فریم پایانی، مدرسه‌ای ویران به تصویر کشیده شده است. روی دیوار مخروبه‌اش یک کاغذ پاره به چشم می‌خورد که روی آن نوشته شده است: «سال نوع مبارک» و آرین با لبی خندان ماژیکی در دست دارد و مشغول اصلاح املای عبارت مذکور است. طنز پایانی این داستان در این است که آرین کلمهٔ غلط «سال نوع» را اصلاح نمی‌کند؛ بلکه سعی در اصلاح کلمهٔ درستِ «مبارک» دارد (تصویر ۱۵). درواقع آرین با ماژیک غلط املایی عبارت مذکور را دوچندان کرده است: «سال نوعِ موبارک».



تصویر۱۵. مدرسه در اثر خشونت‌طلبی با خاک یکسان شده است و هنوز آرین تحت‌تأثیر حفظ باور مردود، در پی اصلاح غلط املایی دیوارکوب، در *سال نوع مبارک* اثر پیام ابراهیمی (۱۳۹۸/ ۲۰۱۹).

گروه‌های مختلف جامعه اعم از دانش‌آموزان، معلمان، والدین، نیروی انتظامی بر این باور پافشاری می‌کنند که «همه باید در هر شرایطی با یکدیگر دوست باشیم و آرامش خود را حفظ کنیم». این در حالی است که گام به گام از این شعار دور شده‌اند و تمام شواهد مؤید نقش منفی آن‌ها در افزایش ناآرامی‌ها است؛ لیکن هنوز باور قبلی در آن‌ها پابرجاست که اقدام و تلاش آن‌ها در خدمت صلح و دوستی است. در پایان همچنان راوی از زاویهٔ دید همین نهادها و در ادامهٔ ورود تانک‌های نیروی انتظامی می‌گوید: «و تمام تلاش‌شان را می‌کنند تا همهٔ مشکلات زود حل شود و آرامش دوباره به مدرسه برگردد. بچه‌ها هم یاد می‌گیرند که موقع عصبانیت حتماً تا ده بشمارند... با هم‌کلاسی‌هایشان مهربان باشند و به‌جای دعوا کردن، با گفت‌وگو مشکلاتشان را حل کنند تا سالی سرشار از عشق و دوستی داشته باشند» (ابراهیمی، ۱۳۹۸/ ۲۰۱۹: ۳۲-۳۹).

نتیجه

پژوهش حاضر با رهیافت میان‌رشته‌ایِ روایت‌شناسیِ شناختی، کارکرد نظام شناختیِ قضاوت و تصمیم‌گیری را در ساختار روایی داستان‌های ضدجنگِ گروه‌های سنی «الف» و «ب» بررسی کرد. تحلیل نمونه‌ها نشان داد که این داستان‌ها، جنگ و تقابل را نه به‌عنوان برآیند «شرّ ذاتی»، بلکه پیامد خطاهای مؤثر بر شناختار قضاوت مفهوم‌سازی می‌کنند و به‌طور نظام‌مند از قواعد سرانگشتیِ قضاوت (مانند بازنمایندگی، فراوانی طبیعی، توجه گزینشی، سوگیری اقدام، اثر چارچوب، تغییر ترجیحات، اثر چاملون، لنگر ذهنی و حفظ باورهای مردود) برای بازنمایی واقعیت‌های اجتماعیِ متفاوت در ذهن شخصیت‌های متقابل بهره می‌گیرند. وفق تحلیل نمونه‌های مذکور، «قاعدهٔ بازنمایندگی» و «فراوانی طبیعی» از پربسامدترین قواعد سرانگشتی قضاوت در داستان‌های ضدجنگ کودک به‌شمار می‌آیند.

یافته‌ها همچنین نشان داد که دوگان‌سازیِ واقعیت اجتماعی در ذهن شخصیت‌ها، موتور اصلی شکل‌گیری تقابل روایی است؛ هر طرف، بر اساس قاعده‌ای سرانگشتی و با تکیه بر طرحواره‌ها و تصورات قالبی خود، از یک موقعیت واحد، بازنمایی متمایزی می‌سازد و تصمیم‌گیری او دربارهٔ جنگ یا صلح، تابع همین بازنمایی است. این دوگان‌ها، که در پیرنگ به صورت «خودی/دیگری»، «کوچک/بزرگ»، «پشمالو/بی‌مو» و مانند آن صورت‌بندی می‌شوند، به خواننده امکان می‌دهند تا ببینند چگونه تفاوت زاویهٔ دید و چارچوب‌بندی، به سوءتفاهم، خشونت و مسابقهٔ تسلیحاتی منجر می‌شود.

با توجه به پرسش سوم پژوهش، می‌توان گفت بازنمایی این قواعد سرانگشتی در سطح روایت، به خودی خود به معنای «درک نظری خطاها» از سوی کودک نیست؛ کودک معمولاً اصطلاحاتی مانند «اثر چارچوب» یا «سوگیری اقدام» را نمی‌شناسد. با این‌همه، همین روایت‌ها برای نویسندگان، تصویرگران، مربیان و برنامه‌ریزان آموزشی، نقشه‌ای شناختی فراهم می‌کنند تا بتوانند در مداخلات مبتنی بر قصه‌خوانی، کودک را متوجه لحظه‌های قضاوت، سوءبرداشت و امکان گفت‌وگو یا توقف چرخهٔ خشونت کنند. از این منظر، ظرفیت خودنظم‌بخشی و آگاهی شناختی نه در سطح «آگاهی مفهومیِ مستقیمِ کودک»، بلکه در سطح «قابلیت طراحی گفت‌وگوها، پرسش‌ها و تمرین‌هایی» است که بزرگسالان می‌توانند بر اساس این روایت‌ها سامان دهند و به تدریج حساسیت کودک را نسبت به نحوه قضاوت خود و دیگران برانگیزانند.

در نتیجه، داستان‌های ضدجنگ کودک را می‌توان متن‌هایی دانست که هم سازوکارهای شناختیِ قضاوت و تصمیم‌گیری را در قالب پیرنگ و شخصیت‌پردازی به نمایش می‌گذارند و هم برای فعالان حوزهٔ ادبیات کودک، چارچوبی برای طراحی آموزش‌های فراشناختی و تقویت خودنظم‌بخشیِ شناختی فراهم می‌کنند. پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های بعدی، این ظرفیت‌ها را در قالب مطالعات مداخله‌ای (مثلاً سنجش تغییر در آگاهی کودکان از قضاوت‌های شتاب‌زده پیش و پس از قصه‌خوانی) نیز به‌طور تجربی بیازمایند تا پیوند میان تحلیل روایی و پیامدهای تربیتی، محکم‌تر شود.

منابع

- آیزنک، مایکل؛ کین، مارک (۱۳۹۷). ***روان‌شناسی شناختی، زبان، تفکر، هیجان‌ها و هوشیاری***، ترجمهٔ حسین زارع، ویرایش هفتم، تهران: ارجمند.
- ابراهیمی، پیام (۱۳۹۸/ ۲۰۱۹). ***سال نوع مبارک***، با تصویرگری روسر ماتاس نادال، تهران: پرتقال.
- پاکدل، زهرا؛ شقاقی، مهدی؛ حاجی زین‌العابدینی، محسن (۱۴۰۳). «مطالعهٔ سوگیری‌های شناختی در کتاب‌های داستانی کودکان»، ***فصلنامهٔ کتابداری و اطلاع‌رسانی***، ۲۷(۴): ۲۹-۵۴.
- دالوند، رضا (۱۴۰۱). ***دوست باغچهٔ من***، تصویرگر و گرافیست: رضا دالوند، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- زئوس، تئودور (۱۳۹۹/ ۱۹۸۴). ***کتاب کارزار کره***، با تصویرگری دکتر زئوس، ترجمهٔ رضی هیرمندی، تهران: گام.

- زراعت‌کار، هانیه؛ نوری، ربابه (۱۳۹۸). «تأثیر استفاده از داستان در آموزش مهارت حل‌مسئله به کودکان دبستانی»، ***رویش روان‌شناسی***، ۸ (۴): ۸۵ ـ ۹۲.
- زنجانبر، امیرحسین؛ زارع، حسین (۱۳۹۹). بازنمایی فرایندهای شناختی در قصهٔ خاله‌سوسکه بر پایهٔ تحلیل گفتمان، ***تفکر و کودک***، ۱۱(۱) : ۷۱-۹۴.
- زنجانبر، امیر حسین (۱۴۰۳). کارکرد تعلیمی «تفکر خلاف‌واقع» در چهار کتاب قصهٔ کودک: با رویکرد روایت‌شناسیِ شناختی»، ***فصلنامهٔ نقد ادبی***، ۱۷(۶۵):۱۳۵-۱۶۱.
- عبداللهی، محمدحسین؛ زارع، حسین (۱۴۰۲). ***روان‌شناسی شناختی***، تهران: سمت.
- عبداللهی، محمدحسین؛ زارع، حسین (۱۴۰۲). ***روان‌شناسی شناختی***، تهران: سمت.
- فریدن‌برگ، جَی؛ سیلورمن، گوردن (۱۴۰۲ ج۱). ***علم شناخت یا شناخت‌پژوهی: مقدمه‌ای بر رویکردها، نظریه‌ها و پژوهش‌های علمی دربارهٔ ذهن***، ترجمهٔ حبیب‌الله قاسم‌زاده، ویراست سوم، جلد اول، تهران: ارجمند.
- فلک، جی (۱۳۹۷). ***تیلی و تانک***، با تصویرگری جی فلک، ترجمهٔ مرهوش پارسانژاد، تهران: کتاب چ.
- فیدلر، کلاوز (۱۳۹۸/ ۲۰۱۸). ***«ذخیره‌سازی و بازیابی اطلاعات» در شناخت اجتماعی***، ترجمهٔ مجید صفاری‌نیا و پرستو حسن‌زاده، تهران: روان.
- قادری، بهار؛ پریرخ، مهری؛ سپهری شاملو، زهره؛ فتاحی، رحمت‌الله (۱۳۹۶). «توانمندی داستان‌ها در تحول شناختی کودکان گروه سنی «ب» و «ج» برپایهٔ نظریهٔ رفتاردرمانیِ عقلانی‌هیجانی (REBT)»، ***پژوهشنامهٔ کتابداری و اطلاع رسانی***،۷(۲): ۱۶۱- ۱۸۸.
- قره‌باغی، مسعود (۱۴۰۰/ ۲۰۲۱). ***دو سیاره***، با تصویرگری مسعود قره‌باغی، تهران: فاطمی.
- کالی، دیوید (۱۳۹۸/ ۲۰۰۹). ***دو سرباز***، با تصویرگری سرژ بلوک، ترجمهٔ طاهره آدینه‌پور، تهران: علمی و فرهنگی.
- کاندا، زیوا (۱۹۹۹/۱۳۸۸). ***شناخت اجتماعی***، ترجمهٔ حسین کاویانی، چ پنجم، تهران: مهرکاویان.
- کانگ، آنا (۱۳۹۶). ***کوچولو یا گنده***، با تصویرگری کریستوفر وینت، ترجمهٔ آناهیتا حضرتی، تهران: پرتقال.
- گروم، دیوید؛ آیزنک، مایکل (۱۳۹۸/ ۲۰۱۶). ***مقدمه‌ای بر روان‌شناسی شناختی کاربردی***، ترجمهٔ حسین زارع و سیدمرتضی نظری، ویراست دوم، تهران: ارجمند.
- گریفیندر، رینر؛ بلس، هربرت (۱۳۹۸/ ۲۰۱۸). ***شناخت اجتماعی***، ترجمهٔ مجید صفاری‌نیا و پرستو حسن‌زاده، تهران: روان.
- گریفیندر، رینر؛ بلس، هربرت (۱۳۹۹/ ۲۰۱۸). ***شناخت اجتماعی***، ترجمهٔ سوسن علیزاده‌فرد و حسین زارع، چ اول، تهران: ارجمند.
- لاند، نیک (۱۳۹۴). ***زبان و تفکر***، ترجمهٔ یاسر خوشنویس، تهران: دانش‌پرور.
- لزرغلامی، حدیث (۱۴۰۰). ***مثل یک جنگجوی واقعی***، با تصویرگری مرتضی رخصت‌پناه، تهران: فاطمی.
- مکی، دیوید (۱۳۹۹/ ۲۰۰۴). ***فاتحان***، ترجمهٔ طاهرهٔ آدینه‌پور، تهران: علمی و فرهنگی.
- نیکویی، علیرضا؛ باباشکوری، شراره (۱۳۹۲). «بازخوانی قصه‌های کودکان بر مبنای مولفهٔ طرح‌واره در رویکردِ شناختی»، ***مطالعات ادبیات کودک دانشگاه شیراز***، (۲)۴: ۱۴۹-۱۷۴.
- هنرزاد، کامبیز (۱۳۹۸). ***نورون‌های آینه‌ای***، تهران: موجک.
- هیلگارد، ارنست؛ اتکینسون، ریتا؛ اتکینسون، ریچارد (۱۳۸۵/ ۲۰۰۰). ***زمینهٔ روان‌شناسی هیلگارد***، ویراست۱۳، ترجمهٔ براهنی و همکاران، تهران: رشد.
- Abdollahi, M. & Zar'e, H. (2023/ 1402 SH.). ***Cognitive Psychology.*** Tehran: Samt.[in Persian].
- Burke, M. & Troscianko, E. (2017). ***Cognitive Literary Science: Dialogues between Literature and Cognition,*** (Michael Bruke and Emil Troscianko, Eds.). London: Oxford University Press.
- Cali, D. (2009/ 1398 SH.). ***The Enemy***. (S. Bloch, Illus.). (R. Hirmandi, Trans.). Tehran: E'lmi va Farhangi Publication. [in Persian].
- Dalvand, R. (2022/ 1401 SH.). ***My Garden Friend.*** (R. Dalvand, Illus.). Tehran: Institute for the Intellectual Development Children and Young Adults. [In Persian].

- Dr Seuss, T. (1984/ 1399 SH.). ***The Butter Battle Book*.** (Trans: Razi Hirmandi), Tehran: Gām.[in Persian].
- Ebrahimi, P. (2019/ 1398 SH.). Happy Newe Year. (Rosser Matas Nadal, Illus.). Porteqāl. [In Persian].
- Eysenck, M.W. & Keane, M.T. (2015/ 1397 SH.). ***Cognitive Psychology, a Student's Handbook.*** (Trans: Hossein Zar′e), 11th (Ed.). Tehran: Arjmand.[in Persian].
- Fiedler, K. (2018/ 1398 SH.). "Storing and retrieving information" in ***Social Cognition, How Individuals Construct Social Reality.*** (Trans: Majid Saffarinia and Parasto Hassanzadeh), 2nd (Ed.). Tehran: Ravān.[in Persian].
- Fiske, S.T. & Taylor, S.E. (2016/ 1400 SH.). ***Social Cognition from Brains to Culture.*** (Trans: Sousan Alizadeh fard; Hossein Zar′e & Zohreh Rafezi), 3rd (Ed.). Tehran: Āyizh.[in Persian].
- Flavell, J.H.(1979).Metacognition and cognitive monitoring: A new area of cognitive–developmental inquiry. ***American Psychologist***, *34*,906-911.
- Fleck, J. (2018/ 1399 SH.). ***Tilly and Tank***. (M. Parsanejad, Trans.). Tehran: Cheshmeh. [in Persian].
- Friedenbrg, J.D. & Silverman, G.W. (2016/ 1403 SH.). ***Cognitive Science, An Introduction to the Study of Mind.*** (Trans: Habib Ghassemzadeh), 3rd (Ed.). Vol(1). Tehran: Arjmand. [in Persian].
- Ghaderi, B. , Parirokh, M. , Sepehri Shamloo, Z. and Fattahi, R. (2017). Assessing the Capabilities of Children's Stories in Enhancing the Cognitive Development of Children According to the Rational Emotive Behavior Therapy (REBT) Theory. *Library and Information Science Research*, *7*(2), 161-188. [in Persian].
- Ghareh-baghi, M. (2021/ 1400 SH.). ***Two Planets***. (M. Gharehbaghi, Illus.). Tehran: Tūti. [in Persian].
- Greifeneder, R. & Bless, H. (2018/ 1398 SH.). ***Social Cognition, How Individuals Construct Social Reality.*** (Trans: Majid Saffarinia and Parasto Hassanzadeh), 2nd (Ed.). Tehran: Ravān.[in Persian].
- Greifeneder, R. & Bless, H. (2018/ 1399 SH.). ***Social Cognition, How Individuals Construct Social Reality.*** (Trans: Sousan Alizadeh & Hossein Zar′e), 2nd (Ed.). Tehran: Arjmand.[in Persian].
- Groome, D. & Eysenck, M. (2016/ 1398SH.). ***An Introduction to Applied Cognitive Psychology*** *(Moqadamme-yi bar Ravān-šenāsi-ye Šenāxti-ye Kārbordi)*. (Trans: Hossein Zar′e & Seyied Morteza Nazari), 2th (Ed.). Tehran: Arjmand.[in Persian].
- Hilgard, E,; Atkinson, R.C.; Atkinson, R.L. (2000/ 1385 SH.). ***Hilgard's Introduction to Psychology*.** (Trans: Mohammad Naghi Barahani et al), 13th (Ed.). Tehran: Roshd.[in Persian].
- Honarzad, K. (2019/ 1398 SH.). **Mirror Neurons**. Tehran: Movjak.[in Persian].
- Kahneman, D. & Tversky, A. (1973). On the Psychology of Prediction. ***Psychological Review***, 80. Pp 237-251.
- Kang, A. (2016/ 1396 SH.). ***You are (not) Small***. (Weyant Christopher, Illus.). (Trans: Anahita Hazrati), Porteqāl. [In Persian].
- Kendeou, P., Van den Broek, P., White, M. J., & Lynch, J. S. (2009). "Predicting reading comprehension in early elementary school: The independent contributions of oral language and decoding skills." ***Journal of Educational Psychology***. 101(N:4). Pp 765-778.
- Kulik, L. (2005). Intrafamiliar Congruence in Gender Role Attitudes and ethnic Stereotpes: The Israeli Case. ***Journal of Comparative Family Studies***. 36(22). 289-305.
- Kunda, Z. (1999/ 1398 Sh.). ***Social Cognition Making Sense of People***. (Trans: Hossein Kaviani), Tehran: Mehr-e Kaviān.[in Persian].
- Lazar Gholami, H. (2021/ 1400 SH.). ***Let's Agree to Disagree***. (M. Rokhsatpanah, Illus.). Tehran: Tūti.
- Lund, N. (2015/ 1394 SH.). ***Language and Thought*** (Zabān va Tafakkor). (Y. Khoshnevis, Trans.). Tehran: Danesh-parvar. [in Persian].
- Mar, R.A. Tackett, J.L. & Moore, C. (2010). "Emotion and Narrative Fiction, Introduction Influences before, during and after Reading". ***Cognition and Emotion***. 25(5). Pp 818-833.
- Mckee, D. (2004/ 1399 SH). ***The Qonquerors***. (T. Adinehpour, Trans.). Tehran: E'lmi va Farhangi Publication. [in Persian].
- Miller, D., & W. Turnbull (1992). The counterfactual fallacy: Confusing what might have been with what ought to have been. In Lerner, M. (Ed.), ***Life Crises and Experiences of Loss***, Erlbaum, Hillsdale, NJ, pp. 179–193.
- Nikolajeva, M. (2014). ***Reading for Learning: Cognitive approaches to children's literature*.** Amesterdam: John Benjamins Publishing Co.

- Nikouei, A. and Babashakouri, S. (2014). Re-reading of Children's Tales Based on Schema Component in Cognitive Theory. ***Journal of Children's Literature Studies,*** *4*(2), 149-174. .[in Persian].
- Pakdel, Z., Shaghaghi, M. and Hajizeinolabedini, M. (2025). The Study of Cognitive Biases in Children's Story Books. ***Library and Information Sciences***, *27*(4), 29-54. [In Persian].
- Sheybani Aghdam, A. (2014/ 1393 SH.). ***Stylistics Keywords***. Tehran: Azad University. [In Persian].
- Sternberg, R. (2006/ 1387 SH.). ***Cognitive Psychology.*** (Trans: Kamal Kharrazi and Elahe Hejazi), 4th (Ed.). Tehran: Samt.[in Persian].
- Tali'ebakhsh, M. (2015). "***Cognition and Metacognition in Mowlavi's Couplet-Poem***". M.A. Degree in Persian Language and Literature. Department of Literature and Language. Guilan University.[in Persian].
- Trites, R. (2014). Maria Nikolajeva Reading for Learning: Cognitive Approaches to Children's Literature. *Barnboken, 37*. https://doi.org/10.14811/clr.v37i0.189
- Zanjanbar, A.H. & H. Zar'e (2020/ 1399 SH.). Cognitive Process Representation in the Tale of "Aunt Beetle": based on Discourse Analysis. ***Thinking and Children***. 11(1). Pp 71- 94. [in Persian].
- Zanjanbar, A.H. (2024). The Educational Function of "Counterfactual Thinking" in Four Children's Storybooks: A Cognitive Narrative Approach. ***Literary Criticism***, *17*(65), 135-161. [in Persian]. doi: 10.48311/lcq.17.65.135
- Zeraatkar H, Noury R. (2019). The effect of story in teaching problem solving to children. ***Rooyesh***. *8*(4), 85-92. [In Persian].